

کالبدشکافی موضع روسیه در قبال اعلام استقلال یکجانبه کوزوو

آقای آهتیساری نماینده سابق سازمان ملل در مذاکرات مربوط به تعیین سرنوشت کوزوو، اخیراً پس از ملاقات رؤسای جمهور آمریکا و روسیه در حاشیه اجلاس سران گروه ۲۰ در لندن، اظهار داشت که روسیه در آینده نزدیک مجبور به تغییر موضع خود در بحث کوزوو شده و استقلال این کشور را به رسمیت خواهد شناخت. از آنجا که موضع روسیه به عنوان یک قدرت بزرگ جهانی که از حق وتو در شورای امنیت سازمان ملل برخوردار است، می‌تواند در تعیین سرنوشت کوزوو تأثیرگذار باشد، در گزارش حاضر تلاش خواهد شد دلایل اصلی مخالفت مقامات کرملین با اعلام استقلال یکجانبه کوزوو مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد تا نهایتاً بتوان به چشم‌اندازی در خصوص موضع احتمالی روسیه در آینده دست پیدا کرد.

دلایل مخالفت روسیه با اعلام استقلال کوزوو

الف: دلایل سیاسی

۱. اهمیت منطقه بالکان برای روسیه

مقامات کرملین همواره در طول دوره‌های مختلف به منطقه بالکان به عنوان نقطه نفوذ خود در اروپا نگاه کرده و اهمیت خاصی برای آن قائل شده‌اند. روسیه به طور سنتی از صرب‌ها به عنوان برادران اسلاو و ارتدکس خود نام برده و از آنها حمایت نموده است. روس‌ها از این برادران ارتدکس در دوران سلطنت عثمانی به عنوان ستون پنجم در جنگ علیه ترک‌ها استفاده نمودند. منطقه بالکان در طول دوران جنگ سرد به طور کامل تحت تسلط کمونیسم به رهبری اتحاد جماهیر شوروی قرار داشت.

با فروپاشی نظام دو قطبی و خروج نیروهای روس از مناطق تحت نفوذ کمونیسم، روسیه بخش قابل توجهی از نفوذ خود در منطقه بالکان را از دست داد. این وضعیت ادامه داشت تا اینکه با شروع جنگ و درگیری در یوگسلاوی سابق در اوایل دهه ۱۹۹۰، روسیه مجدداً فرصتی به دست آورد تا به بهانه حمایت از برادران اسلاو و ارتدکس بتواند به دنبال اعاده نفوذ سیاسی و نظامی خود در این منطقه باشد. در این زمان میلوشویچ و صرب‌ها که به دنبال راه‌هایی جهت مقابله با فشار و انزوای بین‌المللی بودند، احساس نیاز شدیدی به حمایت روسیه نمودند. در چنین شرایطی روسیه توانست در اواسط دهه ۱۹۹۰ با استقرار نیروهای خود در بوسنی و کرواسی تحت عنوان

نیروهای حافظ صلح، مجدداً پای خود به منطقه بالکان را باز نماید. بالاخره روسیه در جریان مذاکرات صلح توانست با استفاده از نفوذ خود در منطقه بالکان، به ایجاد مصالحه بین طرف‌های درگیر کمک نماید و با امضای موافقتنامه دیتون، جنگ و خونریزی در بوسنی و هرزگوین به پایان رسید. بدین ترتیب روسیه توانست تا حدودی نقش و حضور خود در منطقه بالکان را حفظ نماید.

بمباران هوایی بلغراد در مارس ۱۹۹۹ توسط ناتو به منظور پایان دادن به خشونت علیه آلبانی‌تباران در کوزوو و ناتوانی روسیه در ممانعت از این بمباران هوایی، تا حد قابل توجهی جایگاه و نقش روسیه در منطقه بالکان را زیر سؤال برد. به دنبال این اقدام روسیه برنامه‌های همکاری خود با ناتو را متوقف کرد و ادبیات بسیار تندی علیه قدرت‌های بزرگ غربی به کار برد. به عنوان نمونه ایگور ایوانف وزیر امور خارجه وقت روسیه در این خصوص گفت: برای اولین بار پس از جنگ جهانی دوم یک اقدام خشونت‌آمیز علیه یک کشور مستقل در اروپا صورت گرفته است. از ۱۹۴۵ تاکنون اروپا هیچ‌گاه در چنین وضعیتی تأسف‌باری قرار نگرفته است. آمریکا هر دلیلی که برای توجیه این اقدام بیاورد نمی‌تواند نیت اصلی خود مبنی بر تحمیل دیکتاتوری سیاسی، نظامی و اقتصادی و ایجاد یک سیستم تک قطبی را که در آن سرنوشت مردم جهان در واشنگتن رقم می‌خورد، مخفی نماید. وی حمله ناتو را نشانگر خوی تجاوزگرانه این سازمان دانست. با ادامه حمله هوایی ناتو به صربستان، بوریس یلتسین، رئیس‌جمهور وقت روسیه اعلام کرد که اگر غرب به دنبال جدا کردن کوزوو از صربستان باشد، روسیه وارد جنگ خواهد شد. وی پیش‌بینی نمود که در این صورت کل اروپا و یا حتی جهان درگیر یک جنگ فراگیر خواهند شد. همچنین رئیس‌دومای روسیه تهدید نمود که روسیه سلاح‌های

هسته‌ای خود را به سمت کشورهای مسالمت‌جو در حمله به صربستان، نشانه خواهد گرفت. در واقع روسیه با موضع‌گیری‌های تند خود علیه برنامه‌های غرب در بالکان، نشان داد که ارزش و اهمیت خاصی برای حضور در این منطقه قائل می‌باشد.

بالاخره در سال ۲۰۰۰ دولت میلوشویچ طی یک انقلاب مردمی ساقط شد ولی مقامات کرم‌لین به حمایت خود از وی حتی در جریان محاکمه در دادگاه بین‌المللی لاهه ادامه دادند. از آنجا که دولت جدید پس از میلوشویچ با انگیزه خروج از انزوای بین‌المللی، گرایش به سوی غرب را از خود نشان داد، مقامات کرم‌لین ادامه حضور نظامی در این کشور را بیهوده ارزیابی نموده و در سال ۲۰۰۳ کلیه نیروهای خود از کوزوو و کل بالکان را خارج نمودند. بنابراین به‌رغم تمام تلاش‌های صورت گرفته از سوی روسیه، این کشور اندک حضور و نفوذ باقی‌مانده خود در منطقه بالکان را نیز از دست داد. این وضعیت ادامه داشت تا اینکه مذاکرات مربوط به تعیین سرنوشت کوزوو از اواخر سال ۲۰۰۶ وارد مراحل حساس خود شد و تنش بین صربستان و غرب بر سر این موضوع شدت گرفت. در چنین شرایطی بود که مقامات کرم‌لین بار دیگر به فکر اعاده نفوذ و جایگاه خود در منطقه بالکان افتادند و این بار بدون هیچ‌گونه هزینه نظامی و یا اقتصادی تنها با تهدید به استفاده از حق وتو در شورای امنیت سازمان ملل، دل مقامات بلغراد را به دست آوردند و روابط بین صربستان و روسیه به بالاترین سطح خود رسید. در واقع موضوع کوزوو فرصتی برای مقامات کرم‌لین فراهم کرد تا بار دیگر حداقل در بخشی از بالکان حضور پیدا کنند و این گفته تحلیلگران به اثبات رسید که روسیه همواره در طول تاریخ در شرایط بحرانی توانسته حضور خود در بالکان را تقویت نماید. بنابراین تا زمانی که به خاطر مسأله کوزوو

بین صربستان و غرب تنش وجود داشته باشد، روسیه می‌تواند به روابط دوستانه خود با بلگراد امیدوار باشد.

۲. استفاده از موضوع کوزوو جهت اعاده حیثیت بین‌المللی روسیه

همان‌طور که اشاره شد در جریان حمله هوایی ناتو به صربستان در مارس ۱۹۹۹، به‌رغم تلاش‌ها و تهدیدات روسیه، ناتو این تهدیدات را نادیده گرفت و روسیه در عمل نتوانست به اقدام خاصی دست بزند. ادعای اعزام کشتی‌های جنگی به دریای مدیترانه، هیچ‌گاه تحقق نیافت و وزیر دفاع روسیه ادعای رئیس دوما مبنی بر استفاده از سلاح اتمی را تکذیب کرد. در آن زمان یعنی سال ۱۹۹۹ روسیه برای احیای اقتصاد خود به دنبال سقوط مالی اوت ۱۹۹۸، نیاز شدیدی به حمایت‌های مالی غرب پیدا کرده بود. در واقع کرملین حتی مجبور شد به غرب برای فشار آوردن به میلوشویچ جهت کوتاه آمدن و عقب‌نشینی از کوزوو کمک نماید. روسیه پس از حمله هوایی ناتو و عقب‌نشینی بلگراد، برای حفظ وجهه خود تصمیم گرفت به شکل مستقل از ناتو یک نیروی حافظ صلح ۵ تا ۱۰ هزار نفری به کوزوو اعزام نماید. مقامات نظامی روسیه برای حفظ استقلال عمل خود در کوزوو سریعاً در ژوئن ۱۹۹۹ حدود ۲۰۰ سرباز از بوسنی اعزام کوزوو نمودند تا با در دست گرفتن کنترل فرودگاه پریشیتینا، بتوانند از طریق هوایی سایر نیروها را سریعاً به کوزوو منتقل نمایند. در کمال ناباوری مقامات کرملین، دولت‌های رومانی و مجارستان به هواپیماهای نظامی روسیه اجازه عبور از فراز خاک خود ندادند و روسیه نتوانست نیروهای کمکی برای سربازان خود در فرودگاه کوزوو اعزام نماید. تعداد کم نیروهای روس در فرودگاه مجبور به عقب‌نشینی در برابر تعداد قابل توجه نیروهای ناتو شدند. بنابراین روسیه یک‌بار دیگر از سوی ناتو تحقیر

شد و بر خلاف ایتالیا، فرانسه، آلمان، انگلیس و آمریکا که هر کدام بخشی از کنترل کوزوو را به دست گرفتند، ۳۶۰۰ سرباز روس در سرتاسر خاک کوزوو پخش شدند تا نتوانند به صورت متمرکز عمل نمایند.

در واقع شاید روسیه برای اولین بار در جریان درگیری‌های بالکان متوجه شد که گسترش ناتو و قدرتمند شدن این نهاد یورو-آتلانتیکی چه تهدیداتی را می‌تواند به دنبال داشته باشد. ولادیمیر پوتین در این دوران ریاست سازمان اطلاعات روسیه را به عهده داشت و از نزدیک شاهد تحقیر شدن روسیه در بالکان طی چندین مرحله بود. پوتین در اوت ۱۹۹۹ به عنوان نخست‌وزیر از سوی یلتسین انتخاب شد و بالاخره توانست در سال ۲۰۰۰ با پیروزی در انتخابات، رئیس جمهور روسیه شود. پوتین که در تمام این مدت شاهد تحقیر کشورش از سوی غرب به رهبری آمریکا بود با این انگیزه که توان نظامی، سیاسی و اقتصادی روسیه در عرصه بین‌المللی را اعاده نماید، قدرت را به دست گرفت. پوتین که از همان ابتدای به دست گرفتن قدرت، رؤیای اعاده حیثت بین‌المللی روسیه و برگرداندن کشورش به صحنه نظام بین‌الملل به عنوان یک قدرت تأثیرگذار را در سر می‌پروراند، چند سال اول دوران ریاست جمهوری را با احتیاط به پیش برد تا فرصت مناسب جهت عملی کردن این خواسته فراهم شود. تقریباً از اواخر سال ۲۰۰۶ پوتین برنامه مورد نظر خود را وارد مرحله عمل نمود و از هر فرصتی جهت به نمایش گذاشتن قدرت و جایگاه روسیه در صحنه نظام بین‌الملل استفاده نمود. مخالفت جدی با گسترش بیشتر ناتو به شرق، استفاده از ابزار انرژی برای فشار آوردن به کشورهای غربی، مخالفت جدی با استقرار سامانه دفاع موشکی آمریکا در اروپا و اتخاذ موضع سخت و غیرمنعطف در مذاکرات مربوط به تعیین سرنوشت کوزوو

از جمله اقدامات پوتین برای اثبات ارزش و اهمیت روسیه در صحنه روابط بین‌المللی بود.

در چنین شرایطی موضع غیرمنعطف روسیه در برابر طرح آهتیساری منجر به ناکامی این طرح شد و مقامات کوزوو با تشویق غرب به رهبری آمریکا در فوریه ۲۰۰۸ مجبور شدند به طور یک‌جانبه اعلام استقلال نمایند. در واقع روسیه با این کار به قدرت‌های غربی نشان داد که برای رسیدن به یک نتیجه مطلوب در جریان حل بحران‌های بین‌المللی، باید نقطه نظرات کرملین نیز مورد توجه قرار گیرد و دوران نادیده گرفتن روسیه در صحنه بین‌المللی به پایان رسیده است.

۳. ایجاد شکاف در همگرایی یورو-آتلانتیکی بر سر مسأله کوزوو

مسأله کوزوو باعث ایجاد شکاف در انسجام موجود بین اعضای اتحادیه اروپایی گشته و این اتفاق کاملاً خواسته مورد نظر مقامات کرملین می‌باشد. ایجاد شکاف بین کشورهای اروپایی و بین اروپا و آمریکا یکی از اهدافی است که روسیه چه در زمان جنگ سرد و چه پس از آن دنبال نموده است. پنج کشور عضو اتحادیه اروپایی یعنی اسپانیا، یونان، قبرس، رومانی و اسلواکی به دلیل نگرانی از ایجاد سابقه برای سایر گروه‌های جدایی‌طلب، از ابتدا با اعلام استقلال یکجانبه کوزوو مخالفت نموده و همچنان بر موضع خود پافشاری می‌نمایند. اسپانیا که جدی‌ترین مخالف اعلام استقلال یکجانبه کوزوو است در مارس ۲۰۰۹ بدون هیچ مشورت و هماهنگی با دبیرخانه ناتو به یک باره اعلام کرد که قصد دارد نیروهای خود از کوزوو را خارج نماید. این اقدام اسپانیا اعتراض جدی سایر کشورهای عضو ناتو از جمله آمریکا را به دنبال داشت. در واقع مسأله کوزوو یک‌بار دیگر ناکامی اتحادیه اروپایی در پیگیری سیاست خارجی و امنیتی مشترک را به

نمایش گذاشت و به همین دلیل روسیه با استفاده از فرصت بوجود آمده مذاکرات و رایزنی‌های دو جانبه با کشورهای عضو اتحادیه در خصوص مسأله کوزوو را آغاز نمود.

از سوی دیگر ادامه تنش بین بلگراد و پریشتینا بر سر مسأله کوزوو به معنای تداوم بحران در منطقه بالکان و عدم پیشرفت در روند همگرایی بالکان غربی در نهادهای یورو-آتلانتیکی می‌باشد. موضوع همگرایی بالکان غربی در نهادهای یورو-آتلانتیکی طی سال‌های اخیر در دستور کار اتحادیه اروپایی قرار گرفته و این موضوعی است که قطعاً مورد خوشایند مقامات کرملین نمی‌باشد. همان‌طور که قبلاً اشاره شد روسیه در شرایط تنش و بحران می‌تواند از نفوذ نسبی در بالکان برخوردار باشد و ادامه وضعیت موجود به معنای ایجاد فضا برای ادامه حضور حداقلی روسیه در این منطقه است.

ب: نگرانی حقوقی

اگرچه روسیه در جریان بحث کوزوو همواره اهداف سیاسی فوق‌الذکر را دنبال نموده ولی مقامات کرملین دفاع از تمامیت ارضی بلگراد را به عنوان علت اصلی مخالفت با اعلام استقلال کوزوو ذکر نموده‌اند. مقامات روس همواره اعلام کرده‌اند که اعطای استقلال به کوزوو باعث تحریک جنبش‌های جدایی طلب در سایر نقاط دنیا خواهد شد.

واقعیت این است که مقامات کرملین تهدید تجزیه روسیه از طریق نیروهای جدایی طلب داخلی با حمایت قدرت‌های غربی از جمله آمریکا را یک تهدید جدی و واقعی می‌دانند. مقامات روس حاضر به تغییر در این دیدگاه خود که مسأله کوزوو یک سابقه برای سایر گرایش‌های جدایی طلب ایجاد خواهد کرد نیستند. در واقع روسیه با حمایت قاطع از بلگراد در حال به نمایش

گذاشتن مخالفت خود با دخالت در امور داخلی کشورها به دلایل بشردوستانه می‌باشد. انتقادات گسترده غرب از وضعیت دموکراسی در روسیه و سرکوب آزادی‌های فردی همواره این نگرانی را در بین مقامات روس بوجود آورده که ممکن است این کشورها در صدد دخالت در امور داخلی روسیه برآیند و با تحریک جنبش‌های جدایی طلب صدمات جبران ناپذیری به این کشور وارد کنند.

جمع‌بندی

در مجموع می‌توان گفت ادامه وضعیت فعلی و نهای نشدن مسأله کوزوو فواید زیر را برای روسیه به دنبال دارد:

۱. ادامه تنش بین بلگراد و پریشتینا بر سر مسأله کوزوو به معنای تداوم بحران در منطقه بالکان و عدم پیشرفت در روند همگرایی بالکان غربی در نهادهای یورو-آتلانتیکی می‌باشد. همان‌طور که قبلاً اشاره شد روسیه در شرایط تنش و بحران می‌تواند از نفوذ نسبی در بالکان برخوردار باشد.

۲. ادامه این وضعیت به معنای ادامه شکاف بین کشورهای اروپایی بر سر مسأله کوزوو است.

۳. با ادامه این وضعیت، روسیه ارزش و اهمیت حق وتوی خود را به رخ جامعه جهانی می‌کشد و نشان می‌دهد تا زمانی که نقطه نظرات روسیه مورد توجه قرار نگیرد، این وضعیت ادامه خواهد داشت.

۴. با حمایت از تمامیت ارضی بلگراد، روسیه در واقع در حال دفاع از تمامیت ارضی خود در برابر برخی جنبش‌های جدایی طلب در خاک روسیه می‌باشد.

اکنون این پرسش مطرح می‌گردد که آیا وجود این منافع باعث خواهد شد روسیه هیچ‌گاه در موضع خود در

قبال مسأله استقلال کوزوو تجدیدنظر نماید؟ به نظر می‌رسد منافع حاصل از ادامه نزاع بر سر مسأله کوزوو که به آنها اشاره شد، در حدی است که روسیه نمی‌تواند به راحتی در موضع خود چرخشی ایجاد نماید. اما از طرف دیگر با توجه به تغییر دولت آمریکا و رویکرد جدید ریاست جمهوری این کشور، آینده مسأله کوزوو تا حد قابل توجهی به رفتار آمریکا در قبال روسیه بستگی دارد. اگر ایالات متحده و اروپا رفتاری در شأن جایگاه روسیه در نظام بین‌المللی در پیش گیرند و نگرانی‌های روسیه در مواردی از قبیل گسترش ناتو به شرق و استقرار سامانه دفاع موشکی در کشورهای هم‌جوار روسیه را مورد توجه قرار دهند، در این صورت امکان انعطاف‌پذیری در مواضع روسیه نیز وجود دارد. اگرچه مقامات روس همواره نسبت به ایجاد سابقه برای گروه‌های جدایی طلب ابراز نگرانی نموده‌اند، ولی واقعیت این است که دعوا بر سر کوزوو بین روسیه و غرب بیشتر یک دعوی سیاسی تا دعوائی حقوقی است. صربستان از سال ۱۹۹۹ یعنی پس از دخالت نظامی ناتو و خروج نیروهای صرب از کوزوو، عملاً حاکمیت خود بر این منطقه را از دست داد و این منطقه از آن زمان تحت مدیریت نیروهای سازمان ملل موسوم به یونمیک (UNMIK) قرار گرفت و بلگراد هیچ حاکمیتی بر این منطقه نداشته است. بنابراین شرایط کوزوو با شرایط مناطقی از قبیل چین بسیار متفاوت می‌باشد و روس‌ها در صورت کسب امتیازات سیاسی مورد نظر، به راحتی می‌توانند توجیهات کافی در خصوص عدم ارتباط بین کوزوو و سایر مناطق جدایی طلب ارائه نمایند.

رضا پیرپیران

سفارت جمهوری اسلامی ایران - تیرانا